

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده
هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران
را دوباره گنج حضور و آموزش های که دریافت
داشته ایم رعایت کنیم.

گنج
حضور

گلچ
حضور

که تو آن هوشی و باقی هوش پوش
خویشتن را کم کن، یا وه مکوش

مولانا

www.ParvizShahbazi.com

عکس نوشتہ ایات و نکات انتخابی

برنامہ ۹۳۲ **گلزارِ حضور**

www.parvizshahbazi.com

افسان در مسیر معنوی ابتدا طلبِ
ذهنی دارد و این طلبِ ذهنی هرچه
زودتر باید به طلبِ مرکزِ عدم و
طلبِ با فضا گشایی تبدیل شود.

گنج
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.parvizshahbazi.com

اولین لغزشی که ممکن است هرکسی بکند این است که مدتی روی خودش کار کند، مثلاً بیت‌های مولانا را بخواند، هر بیتی را معنی کند و مقداری هم روی خودش کار کند. وضع بیرونی‌اش از جمله وضع مالی‌اش بهتر بشود، روابطش بهتر بشود. به هر حال یک من‌ذهنی نسبتاً خوش‌اخلاق، خوش‌خو و مردم‌دار پیدا کند. پس بسنده کند به یک من‌ذهنی بهتر، دیگر خیلی خشن نیست، با همه دعوا نمی‌کند، کنار می‌آید، صلح می‌کند، قانون را رعایت می‌کند. به این‌جا که رسید طلبش تمام می‌شود.

آیا این موضوع در مورد شما مصداق دارد؟ آیا شما از طلب‌گند شده‌اید؟

کتاب
حضور



مولانا می‌گوید در ما یک دلِ پویا
وجود دارد آن هم جنس خدایت
ماست که طلب را رها نمی‌کند. ما



باید ادامه بدهیم ولی اشتباه
می‌کنیم، پایمان می‌لغزد، فکر
می‌کنیم به اندازه کافی یاد گرفته‌ایم
و زندگی‌مان را درست کرده‌ایم.



منظور ما از گوش دادن به برنامه
گنج حضور یا خواندنِ ابیاتِ مولانا
واقعاً باید تبدیل باشد، تبدیل
من ذهنی به هشیاری حضور و به
بی‌نهایت خدا، نه این‌که برسیم
یک جایی، دوباره کار کردن روی
خودمان را متوقف کنیم بگوییم
دیگر من درست شده‌ام.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲
حضور

www.parvizshahbazi.com

این که این همه ما درد داریم، غصه
داریم، ترس، اضطراب و حسادت
داریم، احساس گناه می‌کنیم، حالت
سیر نشدن، حرص، زیاده‌طلبی و همه
دردهای من‌ذهنی را داریم، این‌ها
نشان می‌دهد که هنوز بیماری
من‌ذهنی وجود دارد و بدتر از آن که
می‌گوییم اوضاع خوب است، بس
است دیگر، لازم نیست روی خودم
کار کنم.

شما به خودتان نگاه کنید، ببینید آیا از طلب
نشسته‌اید؟ شما خواهید گفت نه.

چگونه به خودتان ثابت می‌کنید؟ چکار
می‌کنید؟ چقدر روی خودتان کار می‌کنید؟
چقدر دردها و همانیدگی‌هایتان را شناسایی
می‌کنید و آن‌ها را می‌اندازید؟ در این هفته چه
چیزهایی را شناسایی کردید؟ بنویسید و به
خودتان ثابت کنید که واقعاً از طلب
نشسته‌اید و دارید روی خودتان کار می‌کنید،
وگرنه از طلب نشسته‌اید.

حضور  پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

خواندن آیات حال ما را خوب می کند ولی
حال خوب هم مقصود ما نیست، یعنی ما این
سیت های مولانا را نمی خوانیم که حال ذهنی مان
خوب بشود.

گل حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

خیلی‌ها با همان اشتیاقی که قبلاً
کاری کردند، دیگر کار
نمی‌کنند، چرا؟ برای این که
رسیده‌اند، در حالی که می‌دانیم
رسیدن در کار نیست.

گنج
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

هرکسی در این جهان به کاری مشغول است، یک رشته خاصی را می‌خواند و در آن رشته یا کار دکتر، مهندس یا استاد می‌شود، خوب یاد می‌گیرد و در آخر می‌نشیند، چرا؟ می‌گوید دیگر من به اندازه کافی یاد گرفتم، یا دیگر بیش‌تر از این نمی‌خواهم یاد بگیرم.

ولی تبدیل ما به خدا و عمیق‌تر شدن هیچ موقع متوقف نمی‌شود. پس اگر در مطالعه مولانا و کار روی خودتان فکر می‌کنید که دیگر بیش‌تر از این لازم نیست، دارید اشتباه می‌کنید.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

گنج
حضور

از دید بیش‌ترِ ما کارِ معنوی کارِ ذهنی است و
پیشرفت معنوی را با خط‌کشِ ذهن می‌سنجیم.
برای همین بیش‌ترِ اوقات درست نمی‌سنجیم و
ناامید می‌شویم. من ذهنی نمی‌داند پیشرفت معنوی
چیست ولی ما با من ذهنی پیشرفت معنویِ مان را
اندازه می‌گیریم، می‌گوییم خیلی پیشرفت نکردیم!
مولانا می‌گوید مطمئن باش که معیارهای کارِ
مادی را برای کارِ معنوی به کار نمی‌برید. حالا
شما از خودتان بپرسید آیا این کار را می‌کنید یا
نه؟ به احتمال زیاد می‌کنید.

حضور **آقای** پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

زمان تغییرات من ذهنی را اندازه می گیرد، می بینیم
در زمان هی حالمان خوب می شود، بد می شود. اگر
منحنی اش را بکشیم، می بینیم که در روز چندین بار
حالمان بد می شود، خوب می شود.

اگر همسرمان به ما بگوید تو را خیلی دوست دارم،
حالمان خوب می شود. اگر بگوید بدم می آید، حالمان
بد می شود؛ بنابراین هی کوچک و بزرگ می شویم.
مولانا می خواهد بگوید این تصویر ذهنی پویا که کوچک و بزرگ
می شود، تو نیستی.





کار عجیب این است که ما با همین

من ذهنی شروع می‌کنیم کار کردن روی
خودمان؛ یعنی ما می‌فهمیم که باید به‌سوی
خدا برویم، این من ذهنی ما نیستیم و باید
فضاگشایی کنیم. این‌ها را به‌صورت مفهوم
می‌فهمیم در ذهن می‌فهمیم. این‌ها را هم
به‌صورت مفهوم درمی‌آوریم و هیچ اتفاقی
نمی‌افتد.

کسی که حالش هی خوب و بد می شود و پس از مدتی مقدار زیادی درد انباشته می شود. مثل رنجش، چنین شخصی انتظار دارد دیگران همانیدگی ها را به او بدهند برای این که تصور می کند زیاد شدن این همانیدگی ها مثل پول، مثل متعلقات، مثل خانه و غیره حالش را خوب می کند، خوش بخت خواهد شد، زندگی بیش تری خواهد داشت یا کیفیت زندگی اش بهتر خواهد شد. زندگی را در این همانیدگی ها می بیند و وضعیت هم وضعیتِ همانیدگی هاست، بنابراین وضعیت برای او خیلی مهم است.

وضعیت این لحظه در واقع
شوخی است، فضای
گشوده شده جدی است.
بنابر این مولانا می گوید
شما بیایید در اطراف اتفاق
این لحظه که ذهن نشان
می دهد، فضا باز کنید.

وقتی با خطکش ذهن خودمان را
اندازه می‌گیریم می‌گوییم که از بس
روی خودم کار کردم و فضاگشایی
کردم، حالم خوب شده، وضعم خوب
شده، روابطم با همسرم، بچه‌ام خوب
شده، همه شاد هستیم، ولی من ذهنی
به‌طور کامل از بین نرفته، بنابراین از
طلب می‌نشیند.

می‌خواهم ببینم آیا این موضوع
درمورد شما صادق است یا نه؟!

خیلی‌ها یک مدتی روی خودشان کار
می‌کنند فضا را باز می‌کنند و این فضای
گشوده‌شده واقعاً بیرونشان را بهتر
می‌کند، ولی همه همانیدگی‌ها را از
بین نمی‌برند. ما نباید بگذاریم آن‌ها از
طریق قرین و تقلید روی ما اثر بگذارند.

اگر فضا را ببندید
می‌افتید به
فکرهای من‌ذهنی
که از طریق
سبب‌سازی است،
از طریق اقتضای
ذهنی است.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۲



در این لحظه دو جور اقتضا وجود دارد، یکی اقتضای خرد گُل و
گُن فکان یعنی خداوند که شما فضا را باز می‌کنید آن می‌آید و آن را
ما نمی‌دانیم چیست؟ با ذهنمان نمی‌دانیم.

یکی هم اقتضای ذهن که طبق شرطی‌شدگی‌های ما و
یادگیری‌های قبلی ما به وسیلهٔ سلسله فکری‌هایی که به هم مربوط
هستند که همین من‌ذهنی را درست می‌کنند، پیش می‌آید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، پرنامه ۹۳۲



اقتضای من ذهنی درواقع «هرچه
بیش تر بهتر» است. ما می خواهیم
همانیدگی هایمان زیاد بشود که حالمان
خوب بشود. حال خوب هم که مردم
می بینید که هر کاری برای خوشحالی
می کنند، کار ذهنی ست دیگر و اقتضا
می کند الآن بلند شویم مثلاً فلان کار
را بکنیم که حالمان خوب بشود، آن
اقتضای ذهن است.



چه بسا اقتضای حضور و فضاگشایی

با اقتضای ذهن نخواند و شاید در

بالای نود درصد موارد نمی‌خواند.

خیلی وقت‌ها اقتضای خردِ زندگی این

است که ما از همانیدگی رها بشویم،

همانیدگی را بشناسیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

اقتضای خردِ گل این است
که تو باید به وسیلهٔ من
فکر کنی، دیگر به وسیله
من ذهنی فکر نکن و
من ذهنی این را قبول ندارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲



خوب دقت کن که در این لحظه اولین
قدم زندگیاات را که در این لحظه است،
همیشه این لحظه است، همیشه هم یک
قدم داریم ما برداریم. آن هم این است
که فضاگشایی کنیم، مواظب باش اولین
قدم را نیکو برداری یعنی فضاگشایی کنی.



اگر مرکز شما عدم باشد خداوند

قرینتان شد و شما بدون گفت و گواز

اواثر می پذیرید.

سؤالى كه من از شما دارم اين است، آيا
از طلب نشسته ايد ولى فكر مى كنيد طلب
داريد؟ اگر طلب داريد نشانه اش چيست؟
خيلى ها فكر مى كنند طلب (كار كردن
روى خود و زنده شدن به خدا) دارند. دارند
كار مى كنند، ولى كار نمى كنند. از طلب
نشسته اند. مولانا مى خواهد بگويد آيا شما
واقعاً به سوى زندگى مى رويد؟ فضاگشاى
مى كنيد؟

گنج حضور، پرويز شهبازى،

برنامه ۹۳۲



تبدیل شدن مستلزم طلب
است، یعنی لحظه به لحظه
شما به این اندیشه باشید
این اتفاقی که این لحظه
می افتد، آمده به من کمک
کند که من تبدیل بشوم. آیا
من از آن استفاده می کنم؟
شما جواب بدهید.

زندگی وضعیتی پیش می‌آورد که شما خشمگین
بشوید. وقتی خشمگین می‌شوید به خودتان
نفرین می‌فرستید یا می‌نشینید تأمل می‌کنید
که من چه همانیدگی‌ای دارم؟ چه واکنشی در
من و چرا به وجود آمد؟ چه الگویی هست در من
که همانیده هستم؟ و شکر می‌کنید و این را پیدا
می‌کنید، می‌اندازید.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۳۲



اگر شما خلاق هستید، یعنی
هر فکری را که الآن می‌کنید از
آن‌ور می‌آورید، به دلتان الهام
می‌شود، بنابراین شما تبدیل
شده‌اید، اگر فکرهای قبلی
را به کار می‌برید، نه تبدیل
نشده‌اید.





چسپیدنِ مابه
چیزها و حسِ
داشتنِ آن‌ها حالِ
ما را بدی‌کند.

ماحق نداریم پس از يك مدتي، از
ده سالگی به بعد غير از زندگی، غير از
خداوند چیزی را به مرکزمان بگذاریم.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com



هرچیزی که در بیرون فکر می‌کنید
می‌آید مرکز شما حال شما را خوب
می‌کند، حال شما را بد خواهد کرد.
چون شما آن را به جای خدا گذاشتید و
نمی‌شود این کار را کرد.

گلزار حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com



توجه کنید بیت‌هایی که من می‌خوانم این‌ها
را در یک طرحی می‌گذارم و امیدم این
است که شما این‌ها را تکرار کنید و لغزش
خودتان را از این بیت‌ها در بیاورید. برای
این کار باید این‌ها را تکرار کنید و شما هم یا
با این طرح جلو بروید یا طرح خودتان را
بسازید.

حضور **پرویز شهبازی**، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

هشیاری دو جور است: هشیاری جسمی که
وقتی می‌رویم ذهن هشیاری جسمی است.
وقتی فضا را باز می‌کنیم آن هشیاری اسمش
«نظر» است. این هشیاری خداگونه است،
از جنس هشیاری جسمی نیست، جسم‌ها را
نمی‌بیند، زندگی‌ها را می‌بیند.

www.ParvizShahbazi.com



کلام
حضور

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۲



گل
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

هرچه شما کندتر فکر می‌کنید، هشیاریِ حضور
نمی‌رود به ذهن، شما نمی‌گذارید برود، ولی
اگر قرار باشد هرچیزی که از جلوِ چشمتان
می‌گذرد، توجه زنده شما را جلب کند، چیزی
برایتان نمی‌ماند، بنابراین همه می‌توانند شما را
مغشوش کنند.



گلزار حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

این تقصیر شما بود که قبلاً به همه چیز گیر
می دادید و می خواستید همه چیز را بررسی
کنید و اظهار نظر کنید و چرا؟ می خواستید
دیده بشوید. از این به بعد شما بگویید اصلاً
نمی خواهم دیده بشوم، هیچ کس من را نبیند.

حالا که من فهمیدم این همانیدگی‌ها زندگی
ندارند، برای چه این قدر سریع فکر می‌کنم؟ چرا
آرام نیستم؟ این خودش یک درکی است که به‌طور
عمومی فکر شما را کُند می‌کند. نفس‌های شما کُند
و عمیق می‌شود به‌جای این که تندتند نفس بکشید
می‌بینید که نفس خیلی عمیق و یواش و کند، یعنی
یواش‌یواش در حیطهٔ نفوذ زندگی دارید درمی‌آیید.
مثل این که خداوند یا زندگی از طریق شما نفس
می‌کشد نه من ذهنی.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

وضعیتِ این لحظه با مقصودِ دیداری ما
اتفاق می افتد به وسیلهٔ زندگی، خداوند،
قضا و کن فکان اتفاق می افتد.

گل
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com



هر اتفاقی می افتد برای

بیداری ماست، برای

خوشبخت کردن یا

بدبخت کردنِ ما نیست.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

اگر شما مرتب مرکز را عدم کنید، فضاگشایی
کنید، دیگر به خودتان ضرر نمی زنید. ضرر
زدن به خود سبب می شود که در بیرون، کار
ما بهتر بشود و علائم بیرونی دارد، علائم مادی
دارد، چون این فضای گشوده شده در بیرون
منعکس می شود و انعکاسش بسیار زیباست.



گنجینه حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

اگر شما می‌بینید که مرتب خشمگین می‌شوید،
ضررهای مادی به خودتان می‌زنید یا می‌ترسید یا
حسادت می‌کنید، یک حرف‌هایی می‌زنید که آخر سر
این حرف‌ها به ضررتان تمام می‌شود، می‌گویید
که ای کاش نمی‌کردم، ای کاش نمی‌زدم، و مرتب
چنین اتفاقاتی برایتان می‌افتد، پس شما مشمول
خوابیدن در ذهن و کم شدن طلب هستید، بنابراین
به خودتان نگاه کنید. من این ابیات را می‌خوانم که
هر کدام به خودمان نگاه کنیم.

حضور  پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

همانیدگی‌ها و چیزهای گذرا دائماً تغییر می‌کنند
و حال ما را تغییر می‌دهند، ما به وسیله آن‌ها
می‌خواهیم حالمان خوب ثابت بشود. می‌بینید
که ما دنبال چه هستیم؟ دنبال حال خوب و
نمی‌خواهیم این حال تغییر بکند. حالی‌مان نیست
که این حال وابسته به این همانیدگی‌هاست،
نمی‌شود تغییر نکند

گنج حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com





اگر می خواهی حالت تغییر
نکند، فضا را باز کن، مرکز را
عدم کن، همیشه عدم نگه دار.
آن موقع حالت تغییر نمی کند.
شادی بی سبب خواهی داشت.
شادی بی سبب یعنی سببِ ذهنی
ندارد.



آقای
حضور

کسی که طلب دارد
نقطه به نقطه فضا کشا است.



علت این که من های
ذهنی روی ما اثر بد دارند،
به خاطر من ذهنی ماست.
اگر این نبود نمی توانستند.

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

اگر کسی در طلب باشد
مواظب من ذهنی خودش است،
فاظر من ذهنی اش هست. فاظر
بودن کار می برد.

کتاب
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲



توجه کنید که یک کار بسیار مفید این است
که شما از جمع تقلید نکنید، اگر این را یاد
بگیرید و عمل کنید، از خیلی از اشتباهات
می‌توانید جلوگیری کنید. جمع نمی‌داند،
جمع همیشه اشتباه می‌کند.

www.ParvizShahbazi.com

مردم دنبال خوشبختی هستند.
یکی از اجزای خوشبختی در واقع
شادی و حال خوب است که پایدار
باشد، ولی مردم می خواهند این را از
همانیدگی ها بگیرند.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

کلام
حضور

وقتی شما از مردم ناراحت هستید، درواقع از مردم
ناراحت نیستید از من‌های ذهنی ناراحت هستید.
می‌گویید من‌های ذهنی اطراف من می‌آیند من را
خشمگین می‌کنند و به واکنش وامی‌دارند، نمی‌توانم
تحملشان کنم، ضرر می‌زنند.
می‌دانید چرا؟ برای این‌که نفست از درون بیچاره‌ات
کرده، بی‌عقلت کرده. نمی‌توانی فضاگشایی کنی، برای
این‌که طلب نداری، از طلب دست کشیده‌ای.



توجه کنید گذشته تو هم است، هیچ کس نباید
فکر کند که من این کارهای بد را کرده‌ام الآن
دیگر قابل اصلاح نیستم، نه این طور نیست.
خداوند می گوید این لحظه، این دم اگر من را
بخوانی، من تو را درست می کنم.

جمع برای من ذهنی جای امنیت است و دوتا
به اصطلاح خاصیت موهوم به ما می دهد؛ یکی
حسن دانستن است، یکی حسن امنیت است.
وقتی ما با جمع یکی می شویم می گوئیم «ما»
و باورهای جمع را می گیریم، فکر می کنیم
می دانیم و این دانستن، «می دانم» باز هم به
ضرر ما تمام می شود.

مولانا می‌خواهد ما را از یک خطرِ بزرگ آگاه
کند و آن این است که بعضی از آدم‌ها ممکن
است یک مدتی طلب داشته باشند، روی
خودشان کار کنند، بعد این می‌دانم و تعصب
و ناموسِ من ذهنی بیاید و متوقفشان بکند.

می‌خواهیم ببینیم شما این‌طوری هستید
یا نه؟ و به احتمال زیاد هستید. دقت کنید!
مولانا دارد به همه ما می‌گوید.

سبب‌سازیِ ذهن یعنی پریدن از یک فکری
به فکر دیگر که این فکر تبدیل به آن فکر
می‌شود، این اقتضا می‌کند که به آن فکر
برویم. هر فکری به یک عملی اشاره می‌کند.
ما فکر می‌کنیم این فکرها و این اعمال را
انجام بدهیم، حالمان خوب می‌شود و حتی
حالمان ثابت می‌شود.



پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

گنج
حضور

اگر شما فضا را باز کنید، بلا فاصله
قرین زندگی می شوید و می دانیم
قرین بدون گفت و گوروی ما اثر
می گذارد. ناظر جنس منظور را
تعیین می کند.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

یکی از سلسله فکرهای مانگرانی است، از

این که حجوری تبدیل بشوم؟!

بعضی ها با من ذهنی شان می خواهند هرچه زودتر

این کار را انجام بدهند و از دیگران جلو یفتند؛

چنین چیزی نیست، نمی شود.

کلام
حضور

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۲



آقای
حضور

بزرگترین زهر تأیید مردم است، که بگویند تو
می‌دانی، و ما قبول کنیم. بزرگترین شکست آن است
که مردم به او می‌گویند استاد هستی و او هم قبول
می‌کند. می‌گوید بله به من بگویند استاد، درحالی‌که
**یک استاد هست در جهان آن هم خود
زندگی‌ست.**

چه استادی که پس از یک مدتی متلاشی
می‌شود می‌رود؟!

اگر این فضای گشوده شده نباشد، از آن ور
يك چیزی نیاید ما چه استادی هستیم؟ این
چیزهایی که ما بلد هستیم الآن حفظ کردیم
به صورت ذهن این ها ارزشی ندارند. تنها
ارزش ما به خلاق بودنمان است.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲

حضور

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۲

گل
حضور

بینید ما چقدر طلب داریم؟ درواقع
اصلاً نداریم،

به دلیل این که یک سری افکار پوسیده

دو هزار ساله را کرده ایم راهنمایمان، مرکزمان

و با آنها هم هویت هستیم. چقدر آدم باید

بدبخت باشد به این حالت برسد.

www.ParvizShahbazi.com

برای اینکه حضور ما کاملاً از
من ذهنی جدا بشود. ابتدا به صورت
حضور ناظر ذهنتان را تماشا
می کنید. تماشا می کنید که
چجوری همانیدگی ها یواش یواش
در اثر دم ایزدی و قضا و کُن فکان
با صبوری شما، بعضی موقع ها با
درد هشیارانه شما، از شما جدا
می شوند.

یک عده‌ای می‌گویند
چرا نمی‌شود؟ چرا وضع
درست نمی‌شود؟
این‌همه دارم کار می‌کنم!
شما با ذهن کار می‌کنی،
عجله داری! اصلاً خود این
عجله یعنی ذهن.

گل
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲



از خودتان سؤال کنید آیا من
چیزها را به جای خداوند در دلم
گذاشته‌ام یا نه؟ دردهایتان
از آن جاست یا بیش‌تر مردم
تصویر ذهنی یک کسی را
در مرکزشان می‌گذارند، اگر
گذاشته‌اید در بیاورید.

هر جا درد ایجاد می شود،
آن جا یک غلطی وجود دارد.
شما به صورت حضور ناظر
باید ببینی که غلط چیست
و وضعیت این لحظه نشان
می دهد.

آقای
حضور

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com



شما از ابیات مولانا می‌توانید بفهمید
چرا موفق نشدید. یک عده‌ای فکر
می‌کنند اگر هفته‌ای دو ساعت به گنج
حضور گوش بدهند کافی است، نه
کافی نیست.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲

گنج
حضور

اگر طلب واقعی داشته باشید
باید برای خودتان وقت بگذارید،
قانون جبران را انجام بدهید. باید
زحمت کافی را بکشید. این ابیات
را گوش بدهید، تکرار کنید،
بگذارید برای شما روشن بشود
که به عمل تبدیل بشود.

اگر جسم در مرکز ما
باشد، در این صورت
ما بندهٔ زمان
خواهیم بود و حاکمان
و وجودمان با زمان
تغییر خواهد کرد.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲

وقتی فضا را باز
می‌کنیم آن فضای
باز شده اتحادِ ما با
خداوند است و این
عشق است.

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۲

گل
حضور

www.ParvizShahbazi.com





www.ParvizShahbazi.com

اگر کسی می گوید من حقیرم یا
ضعیفم، من چطوری این راه را
بروم؟ چطوری تبدیل بشوم؟
اینها ارزیابیهای ذهنی است،
رها کنید.

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۲

گل
حضور

طلب یعنی فضاگشایی،
طلب یعنی خواستن خداوند
و اگر بخواهید عمل کنید،
باید او را به مرکزتان
بیاورید.

گلزار
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com



هر اتفاقی که می افتد
باید پیغام آن را بگیریم،
نه این که از اتفاق زندگی
بخواهیم.

پرویز شهبازی

گل
حضور

برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com



زنده شدن ما به
بی‌نهایت و ابدیت
خداوند کاملاً
امکان‌پذیر است.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

آنچه
حضور

این که ما یک حرفه‌ای یاد گرفتیم
یا مالی به دست آوردیم، آیا اول
به صورت فکر و طلب نبوده؟ اول
طلب کردیم و بعد رسیدیم، پس
باید خداوند را هم طلب کنیم، منتها
طلب او به صورت مادی نیست،
به صورت فضاگشایی است، طلب

معنوی است.

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

گل
حضور

این جهنمی که ما برای
خودمان می‌سازیم در طرح
خداوند نبوده، ما با انتخاب
خودمان از طریق سبب‌سازی
ذهن به این هدف رسیده‌ایم.

پرویز شهبازی

www.ParvizShahbazi.com

آقای
حضور

برنامه ۹۳۲



من ذهنی با سبب خوشحال می‌شود،
خوشحالی‌اش سطحی است. وقتی
سبب کهنه می‌شود، دیگر شادی هم از
بین می‌رود. مثلاً امروز می‌گوییم خانه
خریدیم، خیلی خوشحال هستیم. ماشین
جدید خریدیم خیلی خوشحال هستیم،
یکی امتحان قبول شده، خیلی خوشحال
هستیم، یکی متولد شده خیلی خوشحال
هستیم. اما یکی مرده خیلی غمگین

شادی با سبب را ذهن ایجاد می‌کند.
امروز اتفاق خوبی افتاده است باید جشن
بگیریم، شاد باشیم، بزنیم برقصیم، چون
پولمان زیاد شده، چون کسی از امتحان
قبول شده، نه این که این‌ها بد باشد، ولی
سبب است. بنابر این وقتی این جشن تمام
شد دوباره غمگین می‌شویم، چون به خاطر
این موضوع که ذهن نشان می‌دهد ما

جشن گرفتیم.

پرویز شهبازی



www.ParvizShahbazi.com

برنامه ۹۳۲

من ذهنی آخرین شکل ما
نیست. حالت نهایی ما
نیست. این را باید متلاشی
کنیم و برویم دوباره از جنس
اولیه مان بشویم.

آقای
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲



با اوقات تلخی و دعوا و ناله و شکایت و درد
ایجاد کردن نمی شود به سوی خدا رفت،
در صورتی که مردم این کار را می کنند.

حضرت
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.parvizshahbazi.com

ما من ذهنی مذهبی هم داریم که تمام
اعمال مذهبی را مویه موانجام می دهد
و فکری کند که انجام دادن این ها
همین تبدیل شدن به خداست. این
تبدیل شدن نیست.

گزاره حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

آیا یک من ذهنی روشن فکر نما با مقدار زیادی
اطلاعات واقعاً نشانه زنده شدن به خداست؟
یک کسی که مثلاً مثنوی درس می دهد، مولانا
درس می دهد حتماً به خدا زنده شده؟ نه.
اگر شده باید شادی بی سبب داشته باشد،
باید آفریننده باشد، باید زندگی بتواند از
طریق او سخن بگوید.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲
حضور

اگر شما برای يك چيز مادی اين قدر
بالا پايين می پريد يا عصبانی
می شويد يا خوشحال می شويد، پس
اين شادی بی سبب شما کجا رفته؟!
توجه می کنيد؟ آرامش شما کجا
رفته؟! اگر اين آرامش خدایي است،
نباید تکان بخورد، باید ثبات داشته
باشد.

پرويز شهبازی، برنامه ۹۳۲

کتاب
حضور

هر همانیدگی که ما را مجبور می کند به سوی
همانیدگی برویم، اسمش شهوت است. شهوت
که فقط شهوت جنسی نیست، حرص است.
هر همانیدگی این خاصیت را دارد، که ما را
بکشد در خودش نگه دارد و ما را از جنس
خودش بکند، و ما زندانی بشویم و فکرهای
همانیده بکنیم.

تمام کسانی که در مرکزشان
درد دارند یا همانیدگی دارند، این
آدم‌ها می‌خواهند در مرکز ما درد
ایجاد کنند، دردهای ما را به
ارتعاش درمی‌آورند، بنابراین ما باید
خودمان را حفظ کنیم از ارتعاشات
مخربی که قرین‌های من‌ذهنی
می‌کنند.

شما ببینید یک آدم پردردی که از
کنار شما رد بشود می بینید که یک
دردی از شما بالا آمد، چون از جنس
درد است به عنوان قرین، درد شما را
به ارتعاش درمی آورد. در ما درد
وجود دارد، رنجش، خشم، حسادت
وجود دارد، هزار جور درد من ذهنی
وجود دارد.

گل
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

فقط در صورتی که ما روی خودمان
کار کنیم، می توانیم روی انسان های
دیگر هم تأثیر بگذاریم، بنابراین
درد دادن، کتک زدن، جنگ کردن
و اسیر کردن انسان ها هیچ تأثیری
روی پیشرفت معنوی آن ها ندارد.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

کتاب
حضور

انسان دو راه دارد یا می‌رود در ذهن گم
می‌شود و زندگی‌اش را می‌سپارد دست
وضعیت‌ها، یا اینکه فضا را باز کند و
خلاق باشد و زندگی‌اش را در این جهان
بسازد هم فردی و هم جمعی.

گنج
حضور

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲



اگر شما اشتباه کردید، پند دادید یا مولانا را
برای کسی خواندید، گفت آی آقا این‌ها
چیست داری می‌خوانی؟ شما متوجه
می‌شوی که پندِ شما، پندِ مولانا در
من‌ذهنی اثر ندارد، اما پند او هم در شما
نباید اثر کند. شما این را می‌دانید که پند
آدم‌های من‌ذهنی نباید در شما اثر بگذارد.

گلزار
حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲



گل حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

اگر کسی کارش درست باشد هم درونش
درست است، هم انعکاسش در این جهان،
بیرونش درست است. این طوری نیست که
کسی بیرونش خراب است پس آن دنیا
می‌خواهند او را ببرند بهشت، این طوری نیست.

ما فقط مجاز هستیم خداوند را که
ثابت است، از جنس زندگی است و
تغییر نمی‌کند، یعنی از جنس تولّد و
مرگ نیست به مرکزمان بگذاریم،
ولی اگر چیزی متولّد می‌شود و
می‌میرد، هرچیزی متولد می‌شود و
می‌میرد ما نباید در مرکزمان بگذاریم.

گلج
حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.parvizshahbazi.com

من نشستم ز طلب، وین دل پیچان ننشست
همه رفتند و نشستند و دمی جان ننشست

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۱۳

گلپن حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com



گل حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com



هر که استاد به کاری، بنشست آخر کار
کار آن دارد آن کز طلب آن نشست

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۱۳

هر که او نعره تسبیحِ جماد تو شنید
تا نبردش به سراپرده سبحان نشست

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۱۳

گلزار حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com





قا سلیمان به جهان مَهرِ هوایت فَنمود بر سرِ اوجِ هوا قُختِ سلیمان فَنشست

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۱۳

کلی حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

هر که تشویشِ سرِ زلفِ پریشانِ تو دید
تا ابد از دلِ او فکرِ پریشانِ ننشست

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۱۳

گلزارِ حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com





مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۱۳

گلاب حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

هر که در خواب خیال لب خندان تو دید
خواب از و رفت و خیال لب خندان ننشست

تُرشی‌های تو صفرایِ رهی را نشانند وزِ علاجِ سرِ سودایِ فراوانِ تنشست

رهی: رونده، راهرو

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۱۳

گنجِ حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com





www.ParvizShahbazi.com

هر کرا بوی گلستانِ وصالِ تو رسید همچنین رقص کنان تا به گلستان نشست

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۱۳^ء

گلاب
حضرت پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

چه چگونه بُد عدم را؟ چه نشان نهی قَدَم را؟
نگر اوّلین قَدَم را که تو بس نکو نهادی

قَدَم: دیرینگی، قدیم [مقابلِ حدوث]

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۸۴۲

گفتم دوش عشق را: ای تو قرین و یارِ من
هیچ مباش یک نفَس غایب از این کنارِ من

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۲۹

گلپ
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com



اُذْكُرُوا اللَّهَ كَرِهَ اَوْبَاشِ نِيست اِرْجَعِي بِرِ پاى هِر قَلَّاشِ نِيست

قَلَّاش: بیکاره، ولگرد، مُفلس

مولوی، شوی، دفترچهارم، بیت ۳۰۷۲

(قرآن کریم، سورۃ احزاب (۳۳)، آیه ۴۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا.»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را فراوان یاد کنید.»

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲ حضور

www.ParvizShahbazi.com

لیک تو آیس مشو، هم پیل باش

ور نه پیلی، در پی تبدیل باش

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰۷۳

پس چه چاره جز پناه چاره گر؟

نامیدی مس و، اکسیرش نظر

اکسیر: کیمیا، شربت حیات بخش

نامیدی ها به پیش او نهید

تا ز درد بی دوا بیرون جهید

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۳۳۸۷-۳۳۸۶

دیده آ، بر دیگران، نوحه کرمی مدتی. مشین و، بر خود می کرمی

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷۹

پرویز شهبازی

گل
حضور

برنامه ۹۳۲

پس بِنِه بر جای هر دَم را عَوْض تا ز وَاسْجُدْ واَقْتَرِبْ یابی غَرَض

«بنابراین به جای هر لحظه‌ای که از عمر از دست می‌دهی، از سجده و قرب به حضرت حق و مابه‌ازایی برای آن بگمار تا از این طریق به مقصود حقیقی برسی.»

در تمامی کارها چندین مکوش جز به کاری که بُود در دین، مکوش

مولوی، شوی، دفتر سوم، ابیات ۱۲۷-۱۲۸

حضور  پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

عاقبت تو رفت خواهی ناتمام کارهایت آبترو نانِ تو خام

آبتَر: ناتمام، ناقص، بی‌فرزند

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۹

چون ز زنده مُرده بیرون می‌کند
نَفْسِ زنده سوی مرگی می‌تند

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۰

پرویز شهبازی، برنامه، ۹۳۲
حضور

عاشقِ حالی، نه عاشقِ بر مَنی
بر امیدِ حالِ بر من می‌تَنی

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۴۲۸_۱۴۲۹

آنکه يك دَم کم، دَمی کامل بُود
نیست معبودِ خلیل، آفل بُود

و آنکه آفل باشد و، که آن و این
نیست دلبر، لا اُحِبُّ الْاَفْلِین

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۰

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا ^{صلی} قَالَ

هَذَا رَبِّي ^{صلی} فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْاَفْلِینَ.»

«چون شب او را فروگرفت، ستاره‌ای دید. گفت: این
است پروردگار من. چون فرو شد، گفت: فروشوندگان
را دوست ندارم.»

حضور

(قرآن کریم، سورة انعام (۶)، آیه ۷۶)

پرویزشهبازی، برنامه ۹۳۲

آنکه از غیری بُود او را فرار چو نت ازو بُترید، گیرد او قرار

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، آیات ۶۷۱ تا ۶۶۹

من که خُصم هم منم، اندر گریز

تا ابد کارِ من آمد خیز خیز

خیز خیز: برخاستن و برجستن

نه به هند است ایمن و نه در خُتن

آنکه خصمِ اوست سایه خویشتن

خُتن: ناحیه‌ای در غرب چین

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

سجده آمد کندن خشتِ لَزَبِ موجبِ قریبی که وَاَسْجُدْ وَاَقْتَرِبْ

لَزَب: چسبنده

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۰۹

«کندن این سنگ های چسبنده (همانیدگی ها)
همانند سجده آوردن است و سجود، موجب قرب
بنده به حق می شود.»

برنامه ۹۳۲

پرویز شهبازی

گل
حضور

گر نه نفس از اندرون راحت زدی رهزنان را بر تو دستی کی بُدی؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۳

حدیث

«در جایی که آدمی دشمنش درونی باشد، هیچ‌گاه آسودگیِ بال ندارد، مگر آنکه با پناه جستن به خدا از تقوی و پروا سپری دافع سازد.»

زان عَوَانِ مُقْتَضٰی کہ شہوت است
دل اسیرِ حرص و آزو آفت است

عَوَان: مأمور
مُقْتَضٰی: خواہش گر

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۴۰۶۴_۴۰۶۵

زان عَوَانِ سرّ شدی دزد و تباہ
تا عوانان را بہ قہرِ توسست راہ

گل
حضور

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شہبازی، برنامہ ۹۳۲

در خبر بشنو تو این پند نکو بَيْنَ جَنْبَيْكُم لَكُمْ اَعْدٰی عَدُو

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۶

«تو این اندرزِ خوب را که در یکی از احادیثِ شریف آمده بشنو
و به آن عمل کن: «سرسخت‌ترین دشمنِ شما در درون شماست.»»
حدیث

«اَعْدٰی عَدُوکَ نَفْسُکَ الَّتٰی بَيْنَ جَنْبَيْکَ»

«سرسخت‌ترین دشمنِ تو، نفسِ تو است که در میانِ دو پهلویت
(درونت) جا دارد.»

آنچه
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

طُمطراقِ این عدو مشنو، گریز کو چو ابلیس است در لَجّ و ستیز

طُمطراق: سرو صدا، نمایش

شکوه و جلال، آوازه، خودنمایی

مولوی، مثنوی

دفتر سوم

بیت ۴۰۶۷

آزاد
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

**نفس و شیطان، هر دو یک تن بوده‌اند
در دو صورت خویش را بنموده‌اند**

**چون فرشته و عقل، که ایشان یک بُدند
بهر حکمت‌هایش دو صورت شدند**

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۴۰۵۳-۴۰۵۴

از خدا غیر خدا را خواستن
ظَنُّ افزونی ست و کُلّی کاستن

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۷۷۵ تا ۷۷۳

خاصه عُمری غرق در بیگانگی

در حضور شیر، روبه‌شانگی

روبه‌شانگی: مجازاً حيله و تزوير

عمر بیشم ده که تا پس‌تر رَوَم

مَهْلَم افزون گُن که تا کمتر شوم

مَهْل: مهلت دادن، درنگ و آهستگی

تو ز طفلی چو ن سبب‌ها دیدی

در سبب، از جهل بر چفسیده‌ی

چفسیده‌ی: چسبیده‌ای

با سبب‌ها از مُسَبَّب غافل

سویِ این روپوش‌ها زان مایلی

چو ن سبب‌ها رفت، بر سر می زنی

رَبَّنَا و رَبَّنَاها می کُنی

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۱۵۵ تا ۳۱۵۳

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

رَبِّ می گوید: پرو سویی سبب

چون ز صنعم یاد کردی؟ ای عجب

صنع: آفرینش، آفریدن، عمل، کار، نیکی کردن، احسان

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۱۵۶_۳۱۵۷

گفت: زین پس من تو را بینم همه
ننگرم سویی سبب و آن دمدمه

گویدش: رُدُّوا لَعَادُوا، کار تو سست ای تو اندر توبه و میثاق، سست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۸

«حضرت پروردگار که به سست‌ایمانی چنین بنده‌ای واقف است می‌فرماید: «هرگاه تو را به عالم اسباب بازگردانم، دوباره مفتون همان اسباب و علل ظاهری می‌شوی و مرا از یاد می‌بری. کار تو همین است ای بنده توبه‌شکن و سست‌عهد»

رُدُّوا لَعَادُوا: اگر آنان به این جهان برگردانده شوند، دوباره به آنچه که از آن نهی شده‌اند، بازگردند.

گنج حضور ،
پرویز شهبازی ، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

گنج
حضور

لیک من آن فنگرم، رحمت کنم
رحمتم پُرسست، بر رحمت قنم

فنگرم عهد بدت، بذهم عطا
از گرم، این دم چو می خوانی مرا

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۶۰_۳۱۵۹

گنج حضور ،
پرویز شهبازی ، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

گنج
حضور

دَمِ او جان دَهَدَت، رو ز نَفَخْتُ بپذیر
کارِ او کُنْ فَيَكُونِ ست، نه موقوفِ علل

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۴۴

نَفَخْتُ: دمیدم

گنج حضور ،
پرویز شهبازی ، برنامه ۹۳۲

بی‌نهایت حضرت است این بارگاه صدر را بگذار، صدر توست راه

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۶۱

گنج حضور،

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

گنج
حضور

فکر، آن باشد که بگشاید رهی
راه، آن باشد که پیش آید شهی

شاه آن باشد که از خود شه بُود
نه به مخزن‌ها و لشکر شه شود

مولوی، شوی، دقردوم، ابیات ۳۲۰۸-۳۲۰۷

گلپ
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

من غلامِ آن که اندر هر رِبَاط خویش را و اصل نداند بر سِمَاط

رِبَاط: خانه، سرا، منزل، کاروان سرا

سِمَاط: بساط، سفره، خوان، فضای یکتایی، فضای بی نهایت گشوده شده

بس رِبَاطی که بیاید ترک کرد تابه مَسْکَن در رسد یک روز مرد

مولوی، مثنوی، دقتر اول، بیت ۳۲۶۰-۳۲۵۹

حضرت مولانا
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

پس هنر آمد هلاکت خام را
کز پی دانه، نبیند دام را

مولوی، شوی، دقتر پنجم، بیت ۶۴۸

جست و جویی از ورای جست و جو
من نمی دانم، تو می دانی، بگو

مولوی، شوی، دقتر اول، بیت ۲۲۱۱

به جان جمله مردان، به درد جمله بادر دان
که برگو تا چه می خواهی و زین میران چه می جویی؟

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۱۳

پرویز شهباز، برنامه ۹۳۲
حضور

www.parvizshahbazi.com

ای بسا سرمستِ نار و نارجو
خویشتن را نورِ مطلق داند او
جز مگر بندهٔ خدا، یا جذبِ حق
با رهش آرد، بگرداند ورق
تا بداند کآن خیالِ ناریه
در طریقت نیست الاّ عاریه

ناریه: آتشین

عاریہ: قرضی

مولو، مشور، دقريچم، ايلت ۱۳۶۶-۱۳۶۸

بر کنارِ بامی ای مستِ مُدام پست بنشین، یا فرود آ، وَالسَّلَام

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۱۴۶

مُدام: شراب

پست بنشین: آسوده بنشین، در اینجا یعنی عقب‌تر بنشین

جمله خَلقان، سُخره اندیشه‌اند
ز آن سبب خسته‌دل و غم‌پیشه‌اند

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۵۵۹

صوفیان واستدند از گروِ می همه رخت
دلِ ما بود که در خانه خمار بماند

خمار: می‌فروش

روز شنبازی، برنامه ۹۳۲

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۱۷۸

گل
حضور

دست از طلب ندارم تا کامِ من برآید
یا تن رسد به جانان، یا جان ز تن برآید

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۲۳۳

نیست شو، نیست از خودی زیرا
بتر از هستیِ جنایت نیست

جنایت: گناه

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۹

طالب است و غالب است آن کردگار
تا ز هستی‌ها بر آرد او دمار

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۲۱۴

هم طلب از توسست و هم آن نیکویی
ما که‌ایم؟ اوّل تویی، آخر تویی

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۳۹

کنون پندار مردم آشتی کن
که در تسلیم ما چون مردگانیم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۳۵

جان بِنه بر کفِ طلب، که طلب هست کیمیا
تا تن از جان جدا شدن، مشو از جانِ جدا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۳

روز شهبازی، برنامه ۹۳۲
حضور 
www.parvizshahbazi.com

این تائی از پی تعلیم تو ست

که طلب آهسته باید بی سکست

بی سکست: بی وقفه، ناگسسته

مولوی، شوی، دختر سوم، پیت ۳۵۰۶

گلچین
حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.parvizshahbazi.com



بِدِه تو مُلْکَت و مال و دلی به دست آوَر
که دلْ ضیا دَهْدَت در لَحَد، شبِ تاری

ضیا: نور، روشنایی

لَحَد: گور، قبر

هزار بَدْرَه زَر، گر بَری به حضرتِ حق
حَقَّت بگوید دل آَر، اگر به ما آری

بَدْرَه: کیسه زَر، همیان

که سیم و زَر بر ما لاشی است، بی مقدار
دِلست مَطْلَبِ ما، گر مرا طَلَبِ کاری

لاشی: ناچیز، بی مقدار

مولوی دیوان شمس

غزل شماره ۳۱۰۴

پرویز شهبازی،
حضور
برنامه ۹۳۲

عقلِ جزو، از کلّ گویانیستی

گر تقاضا بر تقاضا نیستی

چون تقاضا بر تقاضا می رسد

موج آن دریا بدینجامی رسد

مولوی، شوی، دقراول، ابیات ۲۲۱۵-۲۲۱۴

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

گل
حضور

هست صوفی صفا جو ابن وقت
وقت را همچون پدر بگرفته سخت
هست صافی، غرق نور ذوالجلال
ابن گس نی، فارغ از اوقات و حال

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۳-۱۴۳۴



غرقه نوری که او لم یولدست لم یلد لم یولد آن ایزدست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۵

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ.»

«نه زاده است و نه زاده شده.»

قرآن کریم، سوره توحید (۱۱۲)، آیه ۳



زُ چنن عشقی بجو، گر زنده‌یی
ورنه وقتِ مختلف را بنده‌یی

منگر اندر نقشی زشت و خوبِ خویش
بنگر اندر عشق و، در مطلوبِ خویش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۶-۱۴۳۷

منگر آن که تو مقیری یا ضعیف بنگر اندر همتِ خود ای شریف

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۸

گلچین
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com





تو به هر حالی که باشی می‌طلب
آب می‌جو دایماً ای خشک‌لب
کآن لبِ خشکت گواهی می‌دهد
کو به آخر بر سرِ منبعِ رسد

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۹-۱۴۴۰

گلج
حضور

خشکی لب هست پیغامی ز آب
که: به مات آرد یقین این اضطراب

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۱

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

کاین طلبِ کاری، مُبارک جُنبدی ست
این طلب در راهِ حق، مانع گُشی ست
این طلب، مفتاحِ مطلوباتِ توس ست
این سپاه و نصرتِ رایاتِ توس ست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۲-۱۴۴۳

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲



این طلب همچون خروسی در صیاح می زند نعره که: می آید صَباح

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۴

صَباح: بامداد، صبح

صیاح: آواز بلند

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

آنج
حضور

گریکی موری سلیمانی بجست منگر اندر جستن او سست سست

هرچه داری تو، ز مال و پیشه‌ای
نه طلب بود اول و اندیشه‌ای؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۴۴۸_۱۴۴۹

مؤمنی، آخر در آ در صف رزم
که تو را بر آسمان بوده ست بزم

بر امیدِ راهِ بالا کن قیام
همچو شمعِ پیشِ محراب، ای غلام
اشک می بار و همی سوز از طلب
همچو شمعِ سر بُریده جمله شب

شمعِ سر بُریده: شمعِ که سوختگی های فتیله اش را
زده باشند تا بهتر بسوزد.

برنامه ۹۳۲

پرویز شهبازی

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ایات ۱۷۲۹-۱۷۲۷

گر تو را آنجا بَرَد نبود عجب
منگر اندر عجز و، بنگر در طلب
کین طلب در تو گروگانِ خداست
زانکه هر طالب به مطلوبی سزااست
جَهد کن تا این طلب افزون شود
تا دلت زین چاهِ ثن بیرون شود

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۷۳۳-۱۷۳۵

جانِ خفته چه خبر دارد ز تن
کو به گلشن خُفت یا در گُلخَن؟
می زند جان در جهانِ آبگون
نعرهٔ یا لَیْتَ قَوْمِ یَعْمُونُ

«قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ» قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْمُونَ.

«گفته شد: «به بهشت درآی» گفت:
«ای کاش قوم من می دانستند.»»

قرآن کریم، سورهٔ یس (۳۶)، آیهٔ ۲۶

پرویز شهبازی

مولوی، مثنوی، دفتر

برنامه ۹۳۳

پنجم، ابیات ۱۷۴۰_۱۷۳۹

حضور

گر نخواهد زیست جان بی این بدن پس فلك، ایوان کی خواهد بدن

کلام
حضور

مولوی، شوی، دفتر نجم، بیت ۱۷۴۱

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»

«ورزقِ شما و هر چه به شما وعده داده

شده در آسمان است.»

برنامه ۹۳۲

پرویز شهبازی

قرآن کریم، سورة الذاریات (۵۱)، آیه ۲۲

صورت بخش جهان ساده و بی صورت است
آن سرو پای همه بی سرو پای رود

هست صوابِ صواب، گرچه خطایی کند
هست وفایِ وفا، گریه جفایِ رود

دل مثلِ روزن است، خانه بد و روشن است
تن به فَنایِ رود، دل به بقایِ رود

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۸۹۸

برنامه ۹۳۲

پرویز شهبازی

چون به من زنده شود این مُرده تن
جانِ من باشد که زو آرد به من

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۷۸

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

www.ParvizShahbazi.com

گلج
حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۵

دشمنی داری چنین درِ سرِ خویش^۴
مانعِ عقلِ ست و، خصمِ جان و کیش

صد هزاران سال ابلیسِ لعین
بود ابدالِ امیرالمؤمنین

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۹۶

صد دریغ و درد کین عاریتی
اُمّتان را دور کرد از اُمّتی

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۵۸



پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

ره آسمان درون است پر عشق را بجنبان
پر عشق چون قوی شد غم نردبان نمائد

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۷۱

گل
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲

www.parvizshahbazi.com



تا به دیوارِ بلا نآید سرش
نشنود پندِ دل آن گوشِ کرش



www.ParvizShahbazi.com

گلج
حضور

گفت: رَو، هر که غم دین برگزید
باقی غم‌ها خدا از وی بُرید

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۳۷

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

از بندگی خدا ملولم
زیرا که به جان گلوپرستم

گلوپرست: مریض

خود مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا
از لفظِ رسول خوانده استم

حدیث مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۵۷

«مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا هَمَّ الْمَعَادِ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ وَمَنْ تَشَعَّبَتْ
بِهِ الْهُمُومُ فِي أَحْوَالِ الدُّنْيَا لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَّتِهِ هَلَكَ.»

«هر کس غم‌هایش را به غمی واحد محدود کند، خداوند
غم‌های دنیوی او را از میان می برد. و اگر کسی غم‌های
مختلفی داشته باشد. خداوند به او اعتنایی نمی دارد که
در کدامین سرزمین هلاک گردد.»

درِ خِلافِ آمِدِ عادت، بطلبِ کام که من کسبِ جمعیت از آن زلفِ پریشان کردم

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۳۱۹

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۲

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۲

کتاب
حضور

www.parvizshahbazi.com

بی مرادی شد قلاووزِ بهشت حُفَّتِ الْجَنَّةُ شِنوای خوش سرشت

قلاووز: پیش آهنگ، پیشرو لشکر

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

حدیث:

«حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.»

«(بهشت در چیزهای ناخوشایند پوشیده شده و دوزخ در شهوات.)»

عاشقان از بی مرادی های خویش با خبر گشتند از مولای خویش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۶

گل
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲

www.parvizshahbazi.com

گلچین
حضور



هرچه از وی ساد کردی در همان از فراق او بیندیش آن زمان

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۷ ۳۶

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com



پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۲



بعد ازین باریک خواهد شد سَخُن
کم کن آتش، هیزمش افزون مکن

تا نجوشد دیگ‌های خُرد زود
دیگِ ادراکات خُرد است و فُرود

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۲

حضور

پاك سُبحانی كه سیبستان كند در غَمام حرفشان پنهان كند

غَمام: لفظاً به معنی ابر است،
در اینجا یعنی حجاب و
پوشش.

سیبستان: سیب زار،
باغ سیب

مَزین غَمامِ بانگ و حرف و گفت و گوی
پرده‌یی، کز سیب نآید غیرِ بوی
باری، افزون کُش تو این بورا به هوش
تا سوی اصلت بَرَد بگرفته گوش

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۶-۸۴

بو نَگه‌دار و بیره‌یز از زُکام
تن بی‌پوش از باد و بودِ سردِ عام
تا نَینداید مَشاط را ز اثر
ای هواشان از زمستان سردتر

نَینداید: از مصدر انداییدن
به معنی کاهگل گرفتن بام و
دیوار. در اینجا مجازاً به معنی
حجابِ دل است.

گل
حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۲

مولوی، شوی، دقتر ششم، بیت ۸۸-۸۷

www.ParvizShahbazi.com

چون جَمادند و فسرده و تنِ شِگَرَف

می جَهد اَنفاسشان از تَلِّ برف

چون زمین زین برف درپوشد کفن

تیغِ خورشیدِ حُسام الدین بزن

هین برآر از شرق، سَیْفُ اللّٰه را

گرم کن زآن شرق، این درگاه را

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۹۱-۸۹

پرویز شهبازی برنامه
۹۳۲

گل
حضور

برف را خنجر زند آن آفتاب سیل‌ها ریزد ز کُهِها بر تُراب

تُراب: خاک

ز آنکه لا شرقی است و لا غربی است او
با مُنَجَّم روز و شب حَرَبی است او

حَرَبی: در حال جنگ، جنگنده

برنامه ۹۳۲

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۹۵-۹۴

که چرا جز من نجوم بی‌هدی

قبله کردی از لئیمی و عَمی؟

هدی: هدایت لئیم: فرومایه، پست عَمی: کوری

ناخوشت آید مقال آن امین

در نبی که لا أحبِّ الْآفِلین

نبی: قرآن کریم «چون شب او را فروگرفت،

ستاره‌ای دید.

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا

قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ

الْآفِلِينَ»

گفت: این است پروردگار
من. چون فرو شد، گفت: فرو

شوندگان را دوست ندارم.»

(قرآن کریم، سورهٔ انعام (۶)، آیه ۷۶)

گل
حضور

روزشهبازی

برنامه ۹۳۲



از قُزَح در پِیشِ مه بستی کمر زان همی رفجی ز وَاَنْشَقَّ الْقَمَر

مولوی، مثنوی، دفتر

ششم، بیت ۹۶

قُزَح: یکی از نام‌های شیطان

«اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ»

«قیامت بسیار نزدیک شد، و ماه از هم شکافت.»

(قرآن کریم، سوره قمر (۵۴)، آیه ۱)

www.ParvizShahbazi.com

صبح نزدیك است، خامش، كم فروش من همی كوشم پی تو، تو مكوش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۴

برنامه ۹۳۲

پرویز شهبازی

گل
حضور

www.parvizshahbazi.com



منکری این را که شمسُ کُورَتْ شمس، پیش توست اعلیٰ مرتبت

اعلیٰ مرتبت: عالی‌ترین مرتبه

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۹۷

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»

«هنگامی که خورشید را به هم درپیچند.»

(قرآن کریم، سوره تکویر (۸۱)، آیه ۱)

پرویزشهبازی برنامه ۹۳۲

حضور

www.ParvizShahbazi.com

از ستاره دیده تصریف هوا ناخوشت آید اِذَا النَّجْمُ هَوَىٰ

تصریفِ هوا: تغییر اوضاع جَوّی

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۹۸

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ»

«سوگند به ستاره هنگامی که [برای غروب
کردن در کرانه افق] افتد.»

(قران کریم، سورۀ نجم (۵۳)، آیه ۱)

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۲

خود مؤثرتر نباشد مَه ز نان
ای بسا نان که بِبُرَد عِرَقِ جان
خود مؤثرتر نباشد زُهره ز آب
ای بسا آبا که کرد او تن خراب
مِهَرِ آن در جانِ توست و پندِ دوست
می‌زند بر گوشِ تو بیرونِ پوست
پندِ ما در تو نگیرد ای فلان
پندِ تو در ما نگیرد هم، بدان

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۰۲-۹۹

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۲

حضور

آقای
حضور

برنامه ۹۳۲

پرویز شهبازی

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۰۳

جز مگر مفتاح خاص آید ز دوست

که مَقَالِیدُ السَّمَوَاتِ آن اوست

«لَهُ مَقَالِیدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ
هُمُ الْخَاسِرُونَ»

«کلیدهای آسمانها و زمین از آن او است و آنان که

به آیات خدا کفر ورزند جملگی شان زیانکارند.»

(قرآن کریم، سوره زمر (۳۹)، آیه ۶۳)

این سخن هم چون ستاره‌ست و قمر
لیک بی فرمان حق ندهد اثر

این ستاره بی جهت، تأثیر او
می‌زند بر گوشه‌های وَحی جو
که بیایید از جهت تا بی جهات
تا ندراند شما را گرگِ مات

پرویز شهباز سرنامه ۹۳۲ مولود شورش، دفتر ششم، بیت ۱۰۴-۱۰۶

گلچین
حضور

از هر جهتی تو را بلا داد تا بازگشت به بی جهات

بی جهات: موجودی که برتر از جا و جهت است، عالم الهی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۶۸

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com

پنبه آن گوشِ سر، گوشِ سراسر است تانگ گرد این کر، آن باطن، کراسر است

پنبه در گوش کردن: کنایه از
بستن گوش و ترک شنیدن

مولوی، مثنوی، دفتر اول بیت ۵۶۷

گلزار
حضور

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۲

www.ParvizShahbazi.com



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com